

مقایسه اجمالی

بین

لایحه استقلال کانون و کلای دادگستری

و قانون نظام پزشکی

شورای عالی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مهدی ملکی
وکیل دادگستری

با عنایت باینکه در بین مشاغل آزاد ، چه از جهت وظیفه خطیر حفظ جان و مال و حقوق و اسرار بیمار و موکل و چه از جهت امتیازات علمی و تجربی و چه مخصوصاً از نظر نوع خدمتگزاری با اجتماع ، پزشک و وکیل دارای حقوق و حدود و وظایف و اختیارات مشابهی می باشند و نحوه درک مردم از این دو طبقه یکسان بوده ، طبعاً در آلام جسمی و مالی خود در پی تسکینی می باشند و بحق وکیل و پزشک را شفا بخش آن می دانند ، و با توجه باینکه علم طب و علم حقوق بقول صحیح مرحوم نظامی در نصیحت معروفی که بفرزندش نمود: «العلم علما ن: علم الابدان و علم الادیان» ، از قدیم ترین و مشخص ترین علومند ، علمای آن در یرتو مطالعه و درک و عمل

بهریک از آن دو علم می‌توانند منشاء خدمات پریمی کشته با تأمین سلامت جان و آسایش روح مردم راه سالم و صحیحی را برای بهره برداری اجتماع از مواهب خلقت بشر که امروزه تعبیر بانسان و انسانی بودن افراد می‌شود، در دسترس آنان گذارند.



از روزی که قانون نظام پزشکی بالاخره در سال ۱۳۴۶ کامل و بتوشیح رسید و متعاقب آن آیین‌نامه‌های مربوط آن تصویب شد، در این مقام بودم که بنکارنده فرصتی دست‌دهد تا مقایسه، هرچند اجمالی، بین مقررات قانونی و آیین‌نامه حاکم بر این دو طبقه نموده با بحث و انتقاد لازم آنچه را از حسن و عیب یا کمال و نقص در هر یک بنظر می‌رسد، برای تجدید توجه همکاران عزیز و پزشکان محترم در معرض دید و مطالعه آنان در هنگام فراغت قراردهم، باین امید که هر یک از این دو طبقه شریف در مقام استفاده از محاسن هر یک از این مقررات در صدد یارفع نواقص این یا آن بر آیند.

نهایت چون این بحث با هر قدر اختصار، ممکن است بدرازا بکشد، اجازه می‌خواهد با توجه به هدف مقدس و معتبری که مجله دیگر حقوق مردم با مجله حقوقی و کلاتو اما دنبال می‌نمایند و بسا استفاده از لطف مدیر محترم مجله حقوق مردم بخصوص باعتبار آنکه بهتر می‌داند با توجه بفاصله‌های چندماهه انتشار هر یک از دو مجله حقوق مقایسه معروض در تاریخهایی متعاقب یکدیگر انتشار یابد، بار تحمل و درج این موضوع را بین دو مجله تقسیم نموده مقایسه قوانین را در مجله کانون و کلا و مقایسه آیین‌نامه‌ها را در مجله حقوق مردم بشرط پسند و موافقت مسئولین محترم دو مجله بنظر خوانندگان برساند.

مقدمه بایستی بنویسم که باعتقاد اینجانب از نظر قانونگذاری لایحه استقلال کانون و کلا ی دادگستری مصوب اسفند ۱۳۳۶ با آنکه

از طرف صاحبان فن قانون نویسی پیشنهاد شده ، با مطالعه کمتر ، یا بهتر گفته شود ، با عجله بیشتری از قانون نظام پزشکی تصویب شده است و در این نقص بنظر نگارنده علتی جز تعجیل و کلاهی دادگستری بتحصیل استقلال که بموجب قوانین سابق وکالت مطلقاً به آن توجهی نشده بود ، نمی بیند . و حال آنکه در این مورد کلاً بنظر خوانندگان محترم آن مجله رساننده است که اساسی ترین امری که بدون آن وکیل دادگستری قادر بایفای نقش خود در دادگستری و اجتماع نیست ، همان استقلال وکیل است . و بنا بر این این تعجیل موجه مشروع ، مارادارای قانونی کرد که چون ابتدا با استفاده از اختیارات نخست وزیر وقت تدوین شد و بعداً در مجلسین در فرصت کافی تحت مذاقه و شور قرار نگرفت و تا امروز هم هنوز بصورت لایحه قانونی باقی مانده است نه قانون ، دارای نواقصی است که با کمال تأسف با آنکه مقررات چندی پس از آن وضع گردید و بعضی از آن مقررات بقول معروف هنوز مر کبشان خشک نشده ، لغو شد . و با آنکه هیئتی از وکلا تحت هدایت ریاست هیئت مدیره کانون مطالعاتی نمود و لایحه کاملتری را آماده ساخت که هنوز از حدود دادگستری و شاید خود کانون پارا فراتر نگذاشته است ، نه تنها تا امروز آن نواقص موجود است ، بلکه در جهات عدیده که احیاناً ناشی از احتیاجات مبرم کشور بوجود وکیل بخصوص در امور کیفری است ، از محاسن این لایحه هم تا حدود زیادی کاسته شده که امید است در آئیه با حسن توجه بیشتری جبران گردد .

اما قانون نظام پزشکی که ابتدا در سال ۱۳۳۹ و مواد اصلاحی آن در سال ۱۳۴۶ بتصویب قوه مقننه رسیده است ، بسر نوشت لایحه استقلال کانون وکلا دچار نشده و چون سوابقی مثل قانونهای وکالت نداشت ، طبعاً آثاری مضر بطبقه پزشکان در آن دیده نمی شود و حقاً و انصافاً بایستی از عان

داشت که چه از نظر حمایت از پزشکان و چه از جهت رعایت حال بیماران و چه مخصوصاً از لحاظ استقلال حرفه شریف طبابت که ارزش آن کمتر از ارزش استقلال و کلا نیست، بصورت جامعتری تصویب شده است که همانطور که شاهنشاه آریامهر در پیامی که بمناسبت مراسم افتتاح سازمان نظام پزشکی ایران ارسال فرموده‌اند، علاوه « بر وظیفه ایجاد حسن تفاهم بین پزشکان و حسن ارتباط بین پزشک و بیمار و جلوگیری از انحرافات احتمالی معدودی از صاحبان فنون پزشکی و حمایت از پزشک و بیمار در برابر یکدیگر و در مقابل مراجع رسمی » زمینه مساعدی برای « بشمر رسانیدن هدفها و آرمانهای خود و ایفای نقش ارشادی سازمان » ایجاد نموده است .

۱۰. قطع نظر از این مقدمه و در مقام مقایسه که منظور نویسنده است، اولین تفاوت بارز این دو قانون با الهام از نظریات عالیة شاهنشاه آریامهر موضوع حمایت از پزشک و بیمار در برابر یکدیگر است که متأسفانه در لایحه قانونی استقلال کانون و کلا هرگز به حمایت وکیل در برابر موکل توجهی نشده است و با آنکه در مقام حمایت موکل تا حد مبالغه آمیزی که بعضی آنرا در مجله حقوق مردم تذکر خواهم داد، لایحه استقلال تا آنجا پیش رفته است که واقعا موجبات تبدیل حسن رابطه لازم بین وکیل و موکل را بعناد و خصومت بین آنان بخوبی فراهم ساخته است، هرگز اعتنایی شایسته بحقوق وکیل در مقابل موکل نگردیده است .

در ماده اول لایحه استقلال با قید عبارت « کانون و کلا ی داد گستری موسسه ایست مستقل و دارای شخصیت حقوقی که در مقرر داد گاه استان تشکیل می شود »، ملاحظه می شود که سوای اشاره به استقلال کانون که البته با استقلال فردی هر وکیل نباید اشتباه شود، به آنچه که بایستی نمره این استقلال باشد، یعنی حفظ شئون و پیشرفت امور و کالتی و حفظ حسن رابطه وکیل با دستگاه قضایی

و حمایت از حقوق و کیل و روابط او باموکل مطلقاً اشاره نشده است. و هر چند بعداً ضمن ماده ۶ که مربوط بوظایف قانون و کلاست و در بند ه آن به فراهم آوردن وسایل پیشرفت علمی و عملی و کلا اشاره شده است، دیگر در تمام لایحه استقلال جز از تشکیلات و تشریفات اخذ پروانه و ترفیع و کلاهی پایه ۲ و ۳ و اشاره به آیین نامه تخلفات و تصفیة و کلا، یعنی جهانی که حقا بایستی اغلب آن در آیین نامه پیش بینی شود، اثری از هدف و آرمان و آرزوی قانون و قانون دیده نمی شود.

و حال آنکه بعکس ماده اول قانون نظام پزشکی شاید هم با توجه به نواقص لایحه استقلال قانون، نظام پزشکی را صریحاً مرجع صلاحیتدار برای حفظ شئون و پیشرفت امور پزشکی و تنظیم روابط حرفه ای بین پزشکان و حفظ حقوق مردم و مؤسسات ملی و دولتی در برابر صاحبان فنون پزشکی و بالعکس در سراسر کشور معرفی کرده است که با توجه بدکرد یکی از هدفهای نظام پزشکی که حفظ شئون پزشکی است و قید کلمه «بالعکس» در روابط پزشک و مردم و مؤسسات انصافاً باید تصدیق کرد که هر قدر پزشکان بموجب قانون نظام پزشکی از طرف سازمان مربوط از جمیع جهات حمایت می شوند، و کلاهی دادگستری متأسفانه از دید لایحه استقلال از این حمایت حرفه ای محروم مانده اند. و شاید بهمین جهت باشد که دست هیئت مدیره قانون با کمال حسن اراده و نیتی که همیشه داشته است، در اجابت تقاضاهای حقه و کلا و حمایت از حقوق و پیشرفت شئون آنان همیشه بسته بوده و قدرت فردی اعضای هیئت مدیره در جمع با یکدیگر از قدرت شخصیت حقوقی هیئت مدیره همیشه مؤثرتر نمایان شده است.

شاید تصور شود که این نقص ناشی از وجود قوانینی باشد که قبلاً در مورد وکالت تصویب شده و بموجب لایحه استقلال بعلت عدم وجود تعارض باقی مانده باشد. برای رفع این توهم بایستی گفت که روح مسلط بر قوانین سابق قرارداد وکلا تحت نفوذ وزیر دادگستری بوده، در آن قوانین نیز ماده - تبصره که حکایت از حمایت و کیل یا پیشرفت شئون وکالت بنماید، دیده نمی شود.

۲. در ماده ۱ لایحه استقلال تشکیل کانون را در نقاط دیگر کشور غیر از تهران موقوف بوجود ۶۰ نفر وکیل در حوزه استان نموده و مادام که کانونهای محلی تشکیل نشده، و کلارا تابع کانون حوزه مرکز دانسته است. و حال آنکه در تبصره ماده ۳ قانون نظام پزشکی نصاب تشکیل سازنهای محلی را وجود ۲۵ نفر پزشک و دندان پزشک تعیین و در صورت عدم حصول حدنصاب آنها را تابع مرجع نزدیکترین شهر دارای نظام پزشکی دانسته است.

معروف است که سنگ بزرگ علامت نژدن است و بهمین جهت تا بحال که بیش از ۱۸ سال از عمر لایحه استقلال می گذرد، در تمام ایران فقط دو کانون دیگر فارس و آذربایجان تشکیل شده است. و با رعایت وسعت جغرافیایی ایران فی المثل و کلای خراسان، کرمان، خوزستان برای سپردن سر نوشت خود به دست هیئت مدیره هر دو سال يك بار باید تحمل راه دور و خرج و سختی سفر را بنمایند به تهران بیایند و تازه از نظر هزاران ارتباطی که حقا بایستی با کانون داشته باشند و از همه مهمتر، رسیدگی بتخلفات انتظامی دست از کار زندگی خود کشیده مهمان پذیرایی نشده راهروهای کانون تهران در کاخ دادگستری باشند.

عیب عمده عدم امکان تشکیل کانونهای متعدد ناآشنایی هیئت مدیره و مزاج انتظامی و سایر مراجع دیگر کانون تهران باخلاق و روحیات، سبک عمل، معروفیت و سایر جهاتی است که حقا برای حسن اداره امور و کلامعرفت به آن ضروری است.

۳. در ماده ۵ و ۶ قانون نظام پزشکی که ترکیب هیئت مدیره را تعیین نموده است، وجه افتراقی بین پزشکان لشگری و انتظامی دیده می شود که در اصلاح بعدی و ماده ۵ با زیاد نمودن تعداد پزشکان و دندان پزشکان مشمول قانون نیروهای مسلح شاهنشاهی وبخصوص با توجه باینکه اگر جمله بین الهالین بند ۳ ماده ۵ (پزشک لشگری بمعرفی ستاد بزرگ ارتشاران و پزشک انتظامی بمعرفی وزارت کشور) را که در اصلاح آن ماده دیده نمی شود، حذف شده ندانیم،

نقص قانون نظام پزشکی چه از لحاظ کیفیت انتخاب و چه از جهت استقلال لازم و مطلوب عیان خواهد شد . و حقاً از این جهات مواد مربوط با انتخابات هیئت مدیره و کیفیت انتخاب و شرایط عضویت هیئت مدیره کانون و کلاً کامل تر بوده و چنانچه عملاً هم دیده شده است، هر کس باین افتخار نایل شده است، بهر حال منتخب اکثریت و کلاً پس از اعلام داوطلبی بوده است.

۴۰ در تبصره اضافه شده بماده ۵ قانون نظام پزشکی در سال ۱۳۴۶ تصریح شده است که اگر بهر علتی اعضای هیئت مدیره از دوثلت کمتر شود، انتخابات تجدید خواهد شد .

لایحه استقلال کانون و کلاً چنین پیش بینی ضروری و مفیدی را ننموده و فقط در ماده ۲۷ آیین نامه مربوط غیبت بدون عذر موجه سه ماه متوالی هر يك از اعضا را موجب دعوت عضو علی البدل دانسته است. عملاً هیئت مدیره های کانون نقص قانون را باین ابتکار جبران نموده اند که در صورت فوت یا استعفا یا عدم حضور برای تکمیل عده ۱۲ نفری اصلی و ۶ نفری علی البدل نفری را که پس از ۱۸ نفر در موقع انتخابات دارای رأی بیشتری بوده است . دعوت به عضویت می نمایند . عیب این نحو عمل شاید تا یکی دو نفر از پشت صف که معمولاً با اختلاف چند رأی حاینز اکثریت نباشند ، زیاد نیست ؛ ولی اگر بنا باشد فرضاً يك ثلث از انتخاب شوندگان بهر جهتی خارج شوند و بخواهند فرضاً نفر بیست و چهارم را دعوت به عضویت نمایند، بایستی تصدیق کرد که نقض غرضی آشکار مخالف نظر انتخاب کنندگان است که علاوه بر مخالف بودن با اصول کلی، تحمیل عده بعنوان عضویت هیئت مدیره بر عده ایست که بهر جهتی نخواسته اند آنان را جزو اعضای هیئت مدیره وارد سازند. و اتفاقاً چون در لایحه استقلال بعکس فرضاً در انتخاب نمایندگان سنا چنین پیش بینی نشده است ، بسا کمال تأسف بایستی اذعان داشت که ابتکار مرقوم صحیح نبوده ایکاش بجای آن ابتکار دیگری، مادام که لایحه استقلال تکمیل نشده است ، در جهت لزوم تجدید انتخابات معمول می داشتند .

۵. در ماده ۹ قانون نظام پزشکی سازمانی بنام **شورای انتظامی** پیش بینی شده است که گرچه باعتقاد اینجانب در نامگذاری آن حسن سلیقه بکار نرفته و چنانکه از وظایف آن پیداست و در ماده ۱۰ بصراحت بیان شده، سازمان **مشورتی** است نه **انتظامی**، ولی نفس وجود چنین سازمانی مفید فواید بیشماری است که از جمله :

(۱) همان نظر اصلی قانونگذار در **حمایت پزشکی** و بیمار در مقابل یکدیگر ؛

(۲) **یک نوع کارشناسی** و توجه بنظر اشخاص بصیر و وارد در امر مورد رسیدگی در دادگستری ؛

(۳) از همه مهمتر **وقوف هیئت مدیره نظام پزشکی** از طریق نماینده که در شورای انتظامی دارد، بنحوه کار و عمل پزشکانی است که مورد اتهام قرار می گیرند. و تشخیص ضمنی آنانکه صلاحیت احراز افتخار بزرگ آن شغل شریف را ندارند.

گرچه ممکن است توهم شود که وجود این شورا و دادن نظر مشورتی در مورد پزشکی که تعقیب شده است، خدای نخواسته باعث شود که **اعمال حب و بغض شخصی** یا طرفداری پزشکی از پزشک راه وصول بحق را بر بیمار ستم دیده یا کسان او مسدود یا لااقل دشوار نماید، ولی تردیدی نیست که قطع نظر از قدس ساحت اکثر پزشکان و علاقه مندی آنان به تهذیب جامعه خود و تاپایان و مجازات آنان بفرض وقوع چنین موارد استثنایی نبایستی اصل را فدای استثناء نمود و از مزایای بی شمار وجود چنین شورایی چشم پوشید. خصوصاً که قانونگذار نهایت دور اندیشی را در انتخاب اعضای شورای انتظامی و صلاحیت و سوابق آنان نموده و تازه دست مراجع قضایی را هم از نظر قانونی در مواردی که فرضاً احساس جانبداری بشود، در رد یا قبول نظر شورا باز گذارده است.

ایکاش در کنار هیئت مدیره کانون و کلاهم سازمانی نظیر این شورا وجود می داشت تا در مواردی که وکلای دادگستری از نظر حقوقی و کیفری مورد تعقیب

قرار می گیرند و توجه بنحوه عمل و کیل و اقداماتی که برای موکل نموده، وقوف بدرد دل‌های بیشمار و کیل از موکل برای کشف حقیقت ضرور یا لااقل مفید بود، از نظر مشورتی عده ای که خود اهل حرفه و واقف بدردها و مطلع بکیفیت روابط و کیل باموکل و آشنا بفنون و رموز کار و مأنوس بانحوه مطلوب و قانونی پیشرفت امور و بالاخره بصیر باخلاق و سوابق و کیل طرف دعوی می- باشند، ولو بعنوان مشورت استمداد یا استطلاع می شد.

۶. ماده ۱۲ قانون نظام پزشکی مقرر می دارد که نظام پزشکی هر شهرستان مرجع امور حرفه‌ای و صنفی خواهد بود. قانونگذار در قالب جمله جامع و کامل «مرجع امور حرفه‌ای و صنفی» تمام خواسته‌های مشروع و معقول و متناسب با شغل پزشکی پزشکان را بر آورده، ضمناً اجتماع و مردم‌را در مقابل تجاوزات احتمالی بعضی از آنان بنحو مطلوبی حمایت کرده است. و با آنکه از مطالعه جمع لایحه قانونی استقلال و آیین نامه مربوط، مخصوصاً با توجه باختیارات رئیس کانون و کلا در ماده ۲۰ آیین نامه می توان استنباط نمود که شاید در این مورد هم خواسته‌اند کانون و کلا را مرجع امور حرفه‌ای بدانند، ولی چون متأسفانه همانطور که قبلاً نوشتیم، روح حاکم بر لایحه استقلال کانون بیشتر حمایت از موکل بوده تا وکیل، بسیار از اموری که خواستن مشروع و معقول و متناسب با شغل و کالت است، نه قابل طرح در هیئت مدیره کانون است و نه حل و فصل آن در قدرت آن هیئت است و این ضعف و قدرت هم ناشی از نقص لایحه است؛ بطور مثال امر و کالت تسخیری است که فریاد و کلالی دادگستری را بجا تا به ثریا کشانده و چندین سال است هیئتهای مدیره در مقام التیام این زخم هستند، ولی قدرت تهیه کمترین مرهمی را نداشته‌اند.

نتیجه مشهود ماده ۱۲ نظام پزشکی حسن تأثیری است که اقدامات چند ماهه این نظام در جامعه نموده و مردم را از وجود و اثر وجودی این سازمان مطلع و بدان امیدوار ساخته است. و مخصوصاً توام با چند مورد تنبیهات انضباطی و

آگاهی آن در جراید فرصت چشیدن طعم شیرین وجود قانونی مترقی و مجریانی شایسته کمال اعتماد را بجامعه داده است که البته دوام این رویه و ادامه آن حسن اثر هم اکثریت قاطع پزشکان را در جلب اعتماد بیش از پیش بیماران امیدوار تر می‌سازد و هم مردمی را که اختیار جان عزیز خود و کسانشان را بدست پزشکی سپارند، پس از فضل و اراده خداوند بحداقت و صداقت پزشکان در انجام دادن وظایف علمی و مخصوصاً اخلاقی ایشان مستظهر می‌نماید.

نتیجه دیگر ماده ۱۲ نظام پزشکی هر چند که این امر طبیعتاً نیز همیشه بایستی معمول باشد، مراجعه مریض بپزشک و معالجه بیمار بوسیله طبیب است. رمال و دعانویس و نذر و نیاز و توسل باطلاعات پیران و مریضان قدیمی خود بخود از طرق معالجه امراض حذف می‌شود. و از طرف دیگر ادعاهای گزاف و بی ارزش مدعیان تخصص و یا دخالت پزشک غیر متخصص در اموری که طبع مرض احتیاج انحصاری بتخصص دارد، بیماران را اغوا و یادچار عواقب بی اطلاعیها، خرج تراشیها، ایجاد رعب و هراس و نظایر آن احیاناً نمی‌نماید. و بالاخره طبیب معالج مسئول را بانجام هر چه بهتر و وظیفه شریفی که دارد، تشویق و ترغیب می‌کند.

نبودن نظیر این ماده در لایحه استقلال مردم را در مراجعه بوکیل مختار می‌نماید و نتیجه قهری این اختیار تضییع حقوق مراجعین بداد گستری بخصوص در مواردی است که ایفای نقش یکی از متداعین احتیاج مبرم بشخص ورزیده مطلع بقانون و امور قضا دارد.

و نتیجه قهری دیگر آن اجازه دادن باشخاصی که یافاقد صلاحیت و کالتی بوده و یا لااقل غیر مانوس بتمام رموز آن می‌باشند، در دخالت بعنوان وکیل در دعاوی مردم خواه مجاز از ناحیه مقام یا مقاماتی سوای کانون و کلا و خواه بدون هیچگونه مجوز است. و با کمال تأسف بایستی گفت که به دلیل آنکه کانون و کلا مثل سازمان پزشکی مرجع منحصر امور حرفه نیست، تجاوز باین حق ذی‌قیمت وکیل و هوکل بجایی رسیده است که اگر بموجب طرحی لزوم مراجعه بوکیل بصورت قانون در آمد، بفاصله کمی از تصویب آن طرح مقنن بتعجیل

اقدام در فسخ و الغای نظر سابق خود نمود یا اگر در موردی دولت داشتن و کیل را درش کتھای سهامی فی المثل خود لازم دانست، هنگام تقدیم یا طرح آن لایحه بقوۃ مقننه خود این الزام را حذف نمود و چون کانون و کلا نقس مرجع انحصاری حرفه نداشت یا نمی توانست در این زمینه اقدامی نماید و یا اگر اقدامی کرده باشد، نتوانست حرف حقی را بکرسی بنشانند، طبیعی است که در چنین صورتی با وجود استقلال ناچار از تبعیت گردیده تاجایی که برای اداره امور داخلی خود حتی از نظر مالی بعسرت بیفتد و برخلاف میل باطنی کلیه و کلا هم بین و کلا تفرقه ایجاد گردد و هم بین کانون و دستگاہ وزارت دادگستری ناظر بر آن فاصله پیدا شود که البته نه مطلوب این است و نه مقصود آن.

۷۰ ماده ۲۵ لایحه قانونی استقلال دست وزارت دادگستری را در انتخاب و کلا دادگستری برای خدمات قضایی با تصویب شورای عالی قضایی باز گذارده و ضمناً لطفی نسبت بو کلا مبدول داشته سنین و کالت پایه یک را برای تعیین رتبه قضایی در حکم سابقه قضایی تلقی نموده است.

نظیر این ماده در قانون نظام پزشکی نیست و حال آنکه حق بود بتوان از وجود پزشکان بصیر با سابقه آزاد غیر کارمند خواه در دانشکده های مربوط، خواه در وزارت بهداری و سازمانهای دیگر وابسته بدولت در صورت ضرورت استفاده نمود، بدون آنکه ارزش تجربیات سنواتی آنان نادیده گرفته شود. ولی بهر حال این امتیاز لایحه استقلال بر قانون نظام پزشکی عملاً و سپس قانوناً از بین رفت یا بنحو دیگری تغییر پیدا کرد.

اصولاً در اغلب کشورها کوشش می شود که قضات را از بین و کلا سابقه دار انتخاب نمایند، ولی در ایران مطلب بعکس است و اغلب قضات باز نشسته یا احیاناً شاغل هستند که داوطلب شغل و کالت می گردند. بهمین جهت تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، جز در موارد بسیار نادر آنهم از طرف و کلابی که سابقه شغل قضایی داشته اند، آنهم بمنظور احیای رتبه سابق و استفاده از ترفیع و بعداً از مزایای حقوق باز نشستگی از طرف جامعه و کلا اقبالی از این ماده نشده،

یعنی و کلا چون با انتخاب شغل و کالت آزادی و استقلال قانونی را انتخاب نموده بودند، طبعاً مشکل بود که از آن آزادی و استقلال دست بکشند و خود را تابع مقررات استخدامی نمایند. وزارت دادگستری هم چندان توجهی باین ماده نکرد و دعوتی از وکیل برای کار قضایی ننمود. اخیراً نیز با مقررات دیگری تمام آن ماده را، چه از حیث سابقه و کالت، چه از جهت معافیت از کارآموزی و چه از نظر رتبه پیشنهادی، طوری نادیده گرفت که احیاناً اگر رغبتی هم در معدودی از وکلا که گریزان از بحران فعلی کار و کالت بودند، با امر استخدام قضایی بود، بکلی از بین رفت. و در واقع این امتیاز لایحه استقلال بر قانون نظام پزشکی موضوعاً منتفی شد.



برای آنکه باین مقایسه که احتیاج بی بحث طولانی تری در هر يك از مواد دارد و طبعاً هم برای خوانندگان محترم خسته کننده و هم برای صفحات پر ارزش آن مجله گرامی تعبیر بزبانه روی خواهد شد، خاتمه دهد، بخصوص که وعده مقایسه بین دو آیین نامه و درج آنرا در مجله محترم حقوق مردم داده ام، اجازه می خواهد ضمن اینکه از خداوند متعال امتیاز و افتخار توفیق و خدمتگزاری جامعه شریف پزشکی را با اجتماع و مردم استدعا نمایم و بارویدای که در این مدت قلیل اتخاذ شده و حسن انتخابی که در برگزیدن اعضای هیئت مدیره خود نموده اند و لیاقت و شایستگی که در ایفای تکالیف قانونی و اخلاقی و علمی خود نشان داده اند، اجابت آن دعا را قطعی بدانم، برای حسن ختام نگاشته شود که نتیجه طبیعی و قهری قانون نسبتاً کامل و مجربان کاملاً خوب، فراغت هر چه زودتر و بیشتر از امور انتظامی و انضباطی و اطاعت از او امر شاهنشاه آریامهر خواهد بود که ضمن پیام افتتاحیه خود بدان اشاره فرموده اند که همان «نقش ارشادی پزشکان و نظارت بر اجرای کلیه تصمیماتی است که طبق مصالح عالیة کشوری در مورد امور درمانی و پزشکی اتخاذ می شود» و قطعاً در این راه موفق خواهند بود؛ انشاء الله.